

شاه آرمانی و آرمان شهری

مرتضی تهامی*

چکیده

اینکه شاه آرمانی و آرمان شهری در اندیشه ایرانیان باستان چه مفهومی دارد در این تحقیق بدان پرداخته شد، از این رو متن‌های باستانی و کتب مرتبط با موضوع واکاوی شد، سپس مطالب تدوین و تبیین گردید. نتیجه اینکه آرمان شهر اندیشه آرمانی است که می‌خواهد بهشت از دست رفته را بازآرایی کند، این اندیشه بر ذهنیت و تخیل تکیه دارد و در عالم مثال رخ می‌دهد، شکل‌گیری آرمان شهر در سرزمین مقدس است بدین جهت ویژگی‌های آنرا در خود دارد، آرمان شهر با وجود شاه معنا می‌یابد چون انسان‌های آشنون می‌توانند اهداف آرمانی را محقق کنند. هر دو مقوله این مفهوم را دنبال می‌کنند: ایجاد آرامش زیستی انسان‌ها در دنیایی بدور از نیروهای اهریمنی. موضوع مقاله در این سه مقوله: شاه آرمانی، آرمان شهری و سرزمین مقدس، دسته بندی شد و ارتباط سه موضوع با یکدیگر بررسی گردید.

کلیدواژه‌ها: شاه آرمانی، آرمان شهر، خونیرس، ایرانویج.

۱. مقدمه

تحقیق درباره اساطیر ایرانی بیانگر گوشه ای از باورها و رفتارهای مردم ایران باستان است که می‌تواند آگاهی و شناخت روشن‌تری را بیان کند و زوایای پنهان را آشکار تر سازد. اساطیر بخشی از فرهنگ کشور است. فرهنگ ریشه در اعماق تاریخ کشور دارد، از آن زمان که انسان در مواجهه با نظام هستی اسطوره را آفرید اندیشه و تفکر انسان نظامند گردید، فرهنگ اجتماعی انسان تبلور بیشتری یافت و در گذر زمان سیر تکامل را پیمود، اینکه

* استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی،
motahami20@khu.ac.ir

انسان چه فکر می کرد دیدگاه او نسبت به هستی چه بوده، مبنای زندگی او چه بوده است، احتیاج به بررسی اسطوره ها، آداب و رسوم و آیینی که در جامعه رواج داشته است دارد. تاریخ طولانی ایران و فراز و فرودهای آن به ویژه تحولات فرهنگی، اگر درست شناخته و تفسیر شوند گنجینه ای ارزشمند در تداوم فرهنگی کشور هستند. چراکه فرهنگ یکی از عوامل مهم استمرار و وحدت کشور بوده و هست. از عوامل تداوم فرهنگی ایرانیان، اندیشه یکتاپرستی و نگرش کمال گرایی به هستی است، این مفهوم را در اندیشه سرزمین مقدس، آرمان شهری و شاه آرمانی می بینیم. اینجاست که هرچه اندیشه ایرانیان که در قالب اسطوره، آیین و باورها و تحولات تاریخی نمود دارد بررسی شود ابعاد فکری و حقیقت زندگانی نیاکانمان روشنتر می شود و دستاورد آن، پشتوانه فکری و حتی اجرایی در تداوم فرهنگ و ارتقاء آن در جامعه خواهد بود. بررسی آرمان شهری و شهریار آرمانی علاوه بر اینکه بخشی از دیدگاه اسطوره ای را تفسیر و تحلیل می کند، دیدگاه دینی و آرمان گرایی مبتنی بر آن را بیان می دارد.

۲. پیشینه تحقیق

در باره موضوع، مستقیم یا غیر مستقیم مقالات و کتبی نوشته شده است، از جمله «بازشناسی گفتمان هویت شاهی در ایران باستان» نوشته حسین امانلو و شجاع احمدوند، در این مقاله به سازه های هویت شاهی که لازمه اجرای نیات آرمان شهری است پرداخته شده است. مقاله دیگر «شاه آرمانی در ایران باستان و شهر زیبای افلاطون مطالعه موردی کوروش کبیر» نوشته فرشاد تربیت است، نویسنده به دنبال آن است که با مطالعه زمینه های اندیشه گی و هویت ایرانیان در دوره باستان به ویژه در دوره زمانی کوروش، نشان دهد که نظم سیاسی در آن دوره با عناصری از شهر زیبای افلاطون همخوانی دارد. تکیه این مقاله به کتاب «شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان نوشته فتح اله مجتبابی است. مجتبابی که به تفضیل در باره جایگاه شاه و ویژگی های او بر اساس متون باستانی بحث کرده است، این نظر را بیان می دارد که: تفکر سیاسی ایران به یونان راه یافته و سپس توسط افلاطون، فیلسوف یونانی در «جمهور» به تصویر آمده است. مقاله «شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی های او نوشته حسین زمانی» در صدد بیان بایستگی های شاه است که در صورت احراز آن شاه آرمانی تجلی پیدا می کند. از کتاب هایی که به موضوع آرمان شهر و شاه آرمانی در ایران پرداخته، شاید مهمترین آنها کتاب «مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی» نوشته محمد

رضایی راد باشد. نویسنده فصل سوم کتاب را به آرمان شهر و فصل چهارم را به شاه آرمانی اختصاص داده است. در بحث آرمان شهر عناوینی از جمله: آرمان شهر به مثابه بهشت گمشده، شهر های آرمانی، سرزمین مینوی، مدینه افلاطون، تداوم اندیشه آرمان شهری و مدینه فاضله نزد متفکران اسلامی بیان شده است. در بحث شاه آرمانی از نهاد شهریاری در بین النهرین و ایران یاد کرده و منشاء و الزامات و صفات شاه آرمانی را توضیح داده و آنگاه شاه آرمانی را از نظر اسطوره، افسانه و تاریخ بیان کرده است، شاهان غیر آرمانی و نیز دیدگاه افلاطون در باره شاه آرمانی و نیز مفهوم شاه آرمانی در نزد ایرانیان از دیگر موضوعاتی است که به آن پرداخته شده است. نویسنده در این کتاب بدنبال دست یابی به اصلی ترین مبانی و پایه های اندیشه سیاسی ایران شهری است و چنین نتیجه گیری می کند که: «در واقع امر مقدس و آرمانی، کلید درک مسائل اندیشه سیاسی مزدایی است. کتاب دیگر اندیشه سیاسی در شرق باستان نوشته فرهنگ رجائی است. هدف اصلی این کتاب ارائه طرحی مقدماتی از تحول اندیشه سیاسی در شرق از بین النهرین تا چین است. مطالب این کتاب در چهار بخش تنظیم گشته که بخش دوم آن به تمدن ایران پرداخته است. در این بخش اندیشه پادشاهی در نظر و عمل تبیین گشته است. و با توجه به دیدگاه شاهنامه، چالش های پادشاهی را در تاریخ ایران باستان بررسی کرده است. اما هدف کلی پژوهش حاضر عبارت است از بررسی مفاهیم شاه آرمانی و آرمان شهری و اثرات متقابل این دو مقوله با یکدیگر و با سرزمین مقدس است. نکته استنباط شده اینکه: سرزمین (=خونیرس، ایرانویج)، شهر (=نظام اجتماعی، مدنیت) و حاکمیت (=شاه) مقدس اند و برخوردار از منویات اهورامزدایند. این جایگاه دال ارزشی است برای انسان های اشوند به ویژه شهریار، که تلاش کند نظام احسن (نظام اشه) را پایدار نگه دارد تا نیروهای اهریمنی بدان راه نیابند. دیگر اینکه آرمان شهری و شهریار آرمانی ایرانی، در چارچوب دین مفهوم می یابند و انسان ها با عمل به دستورات دینی می توانند به سعادت برسند.

۳. مفاهیم

۱.۳ اسطوره

انسان در گذار زندگی با حوادث و وقایعی روبرو بوده است مانند طلوع و غروب خورشید، رعد و برق و... تاثیر این پدیده ها مستقیم یا غیر مستقیم در سرنوشت انسان، او را به شناخت حوادث و پدیده ها سوق داد، لذا پرسش هایی مانند: کی، چگونه، کجا، و چرا

ذهن او را به خود مشغول کرد، چون پاسخی برای این سوال ها نیافت به اسطوره پردازی روی آورد. لذا اسطوره ساده ترین و طبیعی ترین نمود بروز تفکر انسان اولیه برای پاسخ به سوال هایش در شناخت نظام هستی و پدیده ها و حوادث بوده است. اسطوره کنش و تعامل انسان با طبیعت و عالم است. کنشی که مبتنی بر جهل، ترس و ناآگاهی انسان نسبت به امور است، از اینرو تبیین پدیده ها بر وهم و تخیل استوار است و درعین حال در درون خود واقعیت و حقایق دارد که بیان می دارد.

اسطوره سرگذشتی مینوی است که آفریده تخیل و تصور انسان است. اساطیر مجموعه ای است از تأثیر متقابل عوامل اجتماعی - انسانی و طبیعی که از صافی روان انسان می گذرد، با نیازهای متنوع روانی - اجتماعی ما هماهنگ می گردد و همراه با آیین های مناسب خویش ظاهر می شود، و هدف آن مالا پدید آوردن سازشی و تعادلی بین انسان و پیچیدگی های روانی او با طبیعت پیرامون خویش است (بهار، ۱۳۸۴: ۴۱۱).

۲.۳ شهر (کشور)

واژه «شهر» از فارسی باستان، xšaera گرفته شده، از xša(y) به معنی فرمان راندن، پادشاهی کردن، است. « xšaera در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت به معنی «کشور» است همین واژه است که در فارسی شهر شده و به جای بلده عربی به کار می رود.» (پورداد، ۱۳۵۵: ۶۰). کشور از ریشه kār که صورت دیگر آن karš است گرفته شده، صورت ضعیف آن در ایرانی باستان kr-š-ta است. واژه کشت هم از همین ریشه است. کشت زمینی است که کشاورز در آن محصول خود را می کارد و در ملکیت و تصرف اوست. پس کشور هم به معنی قلمرو حکومت است؛ جایی که اوامر و فرمان های شاه اجرا می گردد. واژه کشور در فارسی میانه پهلوی با واژه های bum, deh, kišwar, šahr بیان شده است. این موارد دال بر هم معنی بودن واژه شهر و کشور است. بدین لحاظ شهر در ایران باستان نیز مکانی است که شاه در آن حکومت می کند یا تحت قلمرو اوست. این مفهوم با آنچه امروزه از شهر تعریف می شود متفاوت است. «واژه شهر در روزگار باستان مفهومی وسیعتری داشت و به معنای کشور، استان، ایالت و دولت به کار می رفت؛ این واژه بعدها با گذشت زمان مفهوم کوچکتری یافت و همپایه شهر به معنای کنونی گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

۴. شاه آرمانی

۱.۴ معنی و جایگاه

پادشاهی موهبتی الهی بود که اهورامزدا به برگزیدگان خود می بخشید. اهورامزدا شاه را با نیروی معنوی که خورنه یا فره شاهی گفته می شد بر می گزید. شاه برگزیده شده مظهر قدرت خداوند و مهر و قهر ایزدی به شمار می رفت. واژه شاه از ریشه « xša(y) » در معنی قدرت و توانایی و قاهریت است. این معانی از صفات خداوند است، لذا شاه جنبه ملکوتی دارد. اوست که می تواند نسبت به گسترش فرامین ایزدی در جامعه بشری اقدام کند. انسان‌ها از طریق او می توانند اندیشه اهورایی را کسب نمایند و اهریمن را نابود کنند.

از رساله ماتیکان یوست فریان چنین استنباط می شود که: شهریار نزدیک ترین موجود به اهورامزدا و امشاسپندان است. چیست آن چیزی که در گیتی به هرمزد و امشاسپندان همانند است؟ یوست جواب داد: چه اندر گیتی دهد به هرمزد و امشاسپندان همانند است و جای دهبان گرودمان روشن [است] و دستیاران دهبان، همانند امشاسپندان اند و دهبان (پادشاهان) اند (۶۰-۵۷).

شاه همه ویژگی‌های تک تک آدمیان را در خویشتن دارد: «آفریدگان آدمی را چنان آفرید که همه ویژگی‌ها و راستاها (=جنبه‌ها) همه آفریدگان دیگر در او یکجا گرد آمده است؛ آدمی شکل گیتوی اورمزد است. نیرو و ویژگی‌های همه آدمیان در یک شاه نیک یگانه، در شاه کشورها گرد آمده است (دینکرد، به نقل از زمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

شاه مقدس است و جنبه ملکوتی دارد، شاه همنشین ستارگان، برادر خورشید و ماه است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۹۰ و ۴۲۱).

[شاه] مرکز ثقل همه نیروهای اجتماعی بوده است، یعنی نه تنها قدرت نظامی و حکومتی نبوده که در دست شاه قرار داشت بلکه شاه مظهر همه، حیات جامعه و مظهر همه نیروهای مختلف جامعه بوده است. او علاوه بر این و مهم تر از همه، مظهر برکت و نعمت و آبادانی بود. مظهر سلامت و بقای جامعه و مظهر روحانیت هم بود (بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲).

این جایگاه و عظمت شاه به واسطه فره است. «فره در اوستا» «xvarθnah» در پهلوی «xwarrah» در مانوی «Farrah» است. فره در معنی: خویشکاری، بخت و اقبال، نور و روشنایی الهی است. این واژه در نزد یونانیان به شکوه، مجد و بزرگی ترجمه شده است. در اوستا فره

هم آتش است و هم به صورتی مایع زندگی بخش است. فرّه موهبتی مینوی است ولی نماد گیتی هم دارد، در اوستا و متن های پهلوی نماد گیتی فرّه، مرغ «وارغنه» است و در بعضی موارد به صورت «آهو» (کنایه از تیز تکی) یا «برّه» یا «آب» است. در شاهنامه فرّه به صورت «قوچ» آمده است (رک عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۷۲-۵۷۰). برای فرّه از نظر اصطلاح، تعاریفی بیان شده است که چند مورد ذکر می شود:

فرّه یا خرّه همان موهبت ایزدی است که تجلی ظاهری آن نور است. همراهی آن با مردمان موجب نیک بختی و جدایی آن از آنان سبب بدبختی است (آموزگار-تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۷). فر فروغی است ایزدی به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد، از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی رسد، شایسته تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شود، همواره کامیاب و پیروزمند باشد و از نیروی این فرّه است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی کامل گردد و از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شود (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

فرّه ایزدی از آن کسی است که خصایصی و فضائلی والا و عالی دارد. در کرده ۱۲ بند ۷۹ زامیاد یشت، این فضایل چنین بیان شده است: فرّه از آن زردشت است که دینی اندیشید، که دینی سخن گفت که دینی رفتار کرد. و همچنین کی گشتاسب دارای فرّه است که دینی اندیشد و دینی سخن گفت (زامیاد یشت، بند ۸۴).

به طور کلی فرّه نیرویی معنوی و لاهوتی است که کامکاری شهریار و در وجه ناسوتی خود، مشروعیت نظام های سیاسی و اندیشه سیاسی شاه آرمانی را قوام می بخشد (رضائی راد، ۱۳۸۹: ۲۸۴).

اما ممکن بود که شاه فرّه را از دست بدهد، «آنچه از متون باستانی و شاهنامه بر می آید فرّه ایزدی به دو طریق از دست شاه می رفته: یکی تمرّد مستقیم در برابر خداوند، یعنی ادعای خدایی کردن شاه، و دیگری تمرّد غیر مستقیم در برابر خدا، یعنی بیدادگری به خلق (چون شاه به عنوان نماینده خدا موظف به دادگری است)» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱)

جمشید سومین پادشاه پیشدادی چون ادعای خدایی کرد (تمرّد مستقیم) فرّه را از دست داد. فردوسی در شاهنامه این موضوع را چنین بیان می کند:

چنین گفت با سالخورده مهان	که خویشان را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندید
گر ایدون که دانید من کردم این	مرا خواند باید جهان آفرین

چو این گفته شد فریزدان از اوی گسست و جهان شد پراز

(شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۷)

در اوستا جمشید سه بار فرّه را از دست می‌دهد:

این فرّه [از جم گسسته] را مهر دارای چراگاه وسیع [آن] هزار گوش، ده هزار چشم بر گرفت. دومین بار فرّه بگسست، آن فر جمشید، فر جم پسر ویونگهان، به پیکر مرغ وارغن به بیرون رفت. این فر را فریدون پسر خاندان آبتین بر گرفت... سومین بار فرّه بگسست، آن فرّه جمشید پسر ویونگهان، به کالبد مرغ وارغن به بیرون شتافت و این فر [از جم گسسته] را گرشاسب نریمان بر گرفت.. (زامیاد یشت، بند های: ۳۸-۳۴).

بیدادگری، وقتی که بیدادگری گسترده و طاقت فرسای شاه به ثبوت می‌رسید که عصیان عمومی می‌شد، اگر عصیان به پیروزی می‌رسید در حقیقت همین ثابت می‌کرد که فرّه ایزدی از دست شاه رفته، یعنی خدا او را از نمایندگی‌اش در روی زمین خلع کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۴).

خودکامگی ستم و ناتوانی شاه در برقراری امنیت جامعه و مردم از عوامل از دست دادن فرّه بود: اهورامزدا از شهریار نیک خواسته که خودکامه نباشد (هات ۱۹، بند ۱۰). سروری که نتواند کشور را ایمن و مردمان را بی ستم دارد بدترین سرور است (مینوی خرد، ۱۳۶۴، بند ۱۴۰).

کی کاوس هم از پادشاهانی است که چند بار خطا کرد و خویشکاری خود را رعایت نکرد و خود و کشورش دچار مشکلاتی شدند.

بنابراین در اساطیر ایرانی اگر شاهی ستمگر شود فرّه شاهی از او جدا می‌شود ولی از خاندان او خارج نمی‌گردد، و اگر پسری دارد به او می‌رسد. فرّه به کسانی که ستمکارند و روح اهریمنی دارند تعلق نمی‌گیرد چنانکه ضحاک و افراسیاب بارها برای بدست آوردن فرّه کوشیدند ولی هر بار ناکام ماندند.

شاه علاوه بر داشتن فرّه می‌بایست، الزامات و ویژگی‌هایی داشته باشد که اولاً: بتواند جایگاه شاهی را حفظ کند. ثانیاً: بتواند نیت آرمانی را محقق کند.

۲.۴ الزامات و ویژگی‌های شاه

الف: الزامات

۱. زور. زور یا قدرت مؤثر، توانایی است که اجازه می‌دهد انسان اعمال‌کننده قدرت سیاسی باشد و بتواند خواسته‌های خود را به اجرا درآورد. زور و اقتدار عامل بقای شاهی بود.

۲. آیین. شاه باید آیین را بشناسد و حتی تبلیغ آیین کند. «در معنای فلسفی و جهان‌شناسی آن، منظور از آیین درک معنای «ارته» یا «اشه» است» منظور از ارته یا اشه نظم خاص حاکم بر عالم وجود است. سلطان و حاکم باید با این نظم آشنا باشد» (رجائی، ۱۳۷۲: ۸۵). اشه از مقولات دین زردشتی است و لذا شاه باید با دین زردشتی آشنا باشد و به دستورات آن عمل کند.

در اندیشه ایرانیان باستان، دین و پادشاهی با هم توأم هستند، توأمان بودن ابزاری است در مبارزه با نیروهای بد و اهریمنی، «به گمان ایرانیان، نیروهای خیر در ستیز خود با شر دو ابزار در اختیار دارند: همدینان و پادشاهی. فرمانبرداری از شاه و شناخت دین بهی دو عامل هستند که برای شکست دادن شر لازم است. در دوران آرمانی، دین شهریاری است و شهریاری دین است» (هینلز، ۱۳۷۱: ۱۵۷).

تنسر در خصوص ارتباط دین و پادشاهی می‌نویسد: چو دین و ملک هردو به یک شکم زادند دوسیده، (دوشیده شده، هردو یک منشاء دارند) هرگز از یکدیگر جدا نشوند، و صلاح و فساد و صحت و سقم هردو یک مزاج دارند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۳).

فردوسی در مورد وحدت دین و دولت چنین می‌گوید:

چنان دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتی
از این دو یکی را همی بشکنی روان و خرد را به پا افکنی

(شاهنامه، ج ۷، ص ۲۳۸)

اردشیر به پسرش شاهپور چنین گفت: پسر من دین و شاهی فرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست. دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین است. هرچه را اساس نباشد معدوم گردد و هرچه نگهبان نداشته باشد تباہ گردد (ویسهوفر، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

ب: ویژگی‌ها

در یسن سی و پنج ویژگی‌هایی برای شهریاران بیان شده است که چنین است: آنانی که جهان را آباد کنند و رامش بخشند. برآستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند (بند ۵-۴).

آنکه دینی اندیشد و دینی سخن [گوید] (زامیاد یشت بند ۸۴).

علاوه بر این موارد، پادشاه باید چهار خصیصه می‌داشت: نژاد، گوهر، هنر و خرد
۱. نژاد: پادشاه باید اصیل و نژاده باشد، در اسطوره‌سیاوش او در آزمایش «ور» از آن رو موفق بود که پاکیزه نژاد بود. چنین است که داریوش بر نژاد پادشاهی خود تاکید می‌کند: بدان جهت، ما هخامنشی خوانده می‌شویم [که] از دیرگاهان اصیل هستیم. از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند (DBI/6-7).

حفظ اصل و نسب و تبار پادشاهی بسیار مهم بود، تنس در این امر مُصر است: و من بازداشتم از آن که هیچ مردم زاده (اصیل و بزرگ زاده) زن عامه نخواهد تا نَسب محصور ماند و هر که خواهد میراث بر آن حرام کردم (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۵).

می‌توان گفت نژادگی در سه مفهوم بوده است: ۱- داشتن تخمه شاهی ۲- ایرانی بودن ۳- به معنی تن و جسم سالم، زیرا سلامتی موهبتی الهی است (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

۲. گوهر: از گوهر به استعداد یاد می‌شود، یعنی شاه باید توانایی و استعدادی داشته باشد که بتواند مسئولیت‌های پادشاهی را انجام دهد.

۳. هنر: هنر در دو بعد معنی پیدا می‌کند:

الف. هنرهای جسمی (عقل سالم در بدن سالم است) فردوسی می‌گوید:

زنیرو بود مرد را راستی زسستی کزی زاید و کاستی

(شاهنامه، ج ۶، ص ۱۲۸)

از اینجاست که شاه باید:

- از هرگونه نقص عضو دور باشد (وندیدا، فرگرد دوم، بند ۲۹). در مجمل‌التواریخ والقصص آمده است: رسم عجمان چنان بود کی ناقص اندام را ولیعهد نکردندی (۱۳۸۳: ۶۵).

- ورزیده باشد. داریوش می‌گوید: ورزیده هستم چه با هر دو دست چه با هر دو پا (DNb/40).

- جنگجو باشد. در هنرهای جنگی مثل:سواری،نیزه اندازی و کمان کشی ورزیده باشد.در شکارگری و پهلوانی سرآمد باشد. در همان کتیبه داریوش چنین می‌گوید: هنگام سواری خوب سواری هستم.هنگام کشیدن کمان چه پیاده،چه سواره،خوب کمان کشی هستم.هنگام نیزه زنی چه پیاده،چه سواره خوب نیزه زنی هستم(DNb/40).
- شاه باید تناسب اندام و زیبایی چهره می‌داشت و از راستگی ظاهری برخوردار بود.

ب.هنرهای ذهنی و فضایل رفتاری، این فضایل و رفتارها عبارتند از:

خرد- خرد نیرویی است که بتواند خوب از بد را تشخیص دهد.خرد برقرار کننده توازن میان امکان و آرمان است. خرد باعث می‌شود که حسابگری و معادگری بیش از حد رخ ندهد.در مینوی خرد چنین آمده است:از(همه) نیکی هایی که به مردمان می‌رسد خرد بهتر است زیرا که گیتی را به <نیروی> خرد می‌توان اداره کرد و مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد و اورمزد این آفریدگان گیتی را به نیروی خرد آفریده است و اداره گیتی و مینو به خرد است(مینوی خرد،۱۳۶۴: ۵۰-۴۶).در جای دیگر آمده است هر انسانی که از خرد بهره‌وری بیشتر دارد بهره‌اش از بهشت بیشتر است(همان،پرسش ۵۶،بند۹).

با توجه به جایگاه خرد می‌توان گفت زیربنایی ترین عنصر هویتی شاه «خرد» است.

جوانمردی- شاه می‌بایست بخشنده،سخاوتمند و بزرگ منش باشد.

پیمان - به پیمان وفادار باشد. وفاداری به پیمان از پی آمدهای راستگویی است و حتی از راستگویی مهمتر است.

دادگری- صرف آشنا بودن به قوانین و اجرای درست آن کافی نبود بلکه این صفت باید درونی باشد که شاه در هر حال، از آن دوری نکند.«شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبی هاست و مانع زوال و پراکندگی مُلک است و نخستین آثار زوال این است که داد نماند»(مروج الذهب، ۱۳۷۰: ۲۳۹).دادگری می‌بایست با نظام حاکم بر جهان هستی،که در همه امور کلی و جزئی جریان دارد هماهنگ باشد،این نظام " اشه " است.

خویشتن دار باشد- اندیشیدن قبل از هرکاری و رعایت اعتدال در هر حال، شاهی که این الزامات و ویژگی ها را داشته باشد،«او[شاهی]بی رقیب و بهترین است در واقع به این دلیل اختیار مطلق دارد که دارای فضائل خاص است و حقیقت را می‌داند(رجائی،۱۳۷۲:

۹۳-۹۲). این ویژگی های شاه که خود جلوه هایی از فره است غیر مستقیم الگویی برای آحاد جامعه می تواند باشد.

۵. آرمان شهر

آرمان شهر از دو واژه «آرمان» و «شهر» ترکیب شده است. «آرمان» به معنای آرزو، امید، حسرت، تحسّر و اندوه است (فرهنگ معین) و همچنین در معنی رنج بردن و پشیمانی است. در لاتین معادل واژه آرمان، «ideal» است. از آرمان شهر تعبیر مختلف شده است. این اصطلاح در نزد متفکران اسلامی «جامعه آرمانی»، فلاسفه یونان به ویژه افلاطون «مدینه فاضله» و در نظر جامعه شناسان «آرمان شهر» بیان شده است.

آرمان شهر اصطلاحی است که در ترجمه واژه اتوپیا بکار برده می شود و اصل واژه اتوپیا «Utopia» یونانی است، مرکب از ou (او) به معنی "نفی" و topos به معنی "مکان" در مجموع به معنی "لامکان" است و معانی دیگر آن: نیست در جهان، ناکجا آباد، یا مکان خیالی و آرمانی است. در سال ۱۷۸۰ میلادی، واژه اتوپیا در برگردان به زبان فرانسوی به «تصویر بهترین حکومت ممکن ترجمه شده است. این واژه یا نیک شهر Eutopie به واژه نامه فرهنگستان فرانسه راه یافت و چنین نوشته شد: طرح حکومتی تخیلی که در آن همه چیز کاملاً برای خوشبختی همگانی تنظیم شده است. (<http://rasekhoon.net>).

اندیشه های آرمانی مبنای خیال پردازی دارد، آشنایی با این خیال پردازی ها که آرزوی های تحقق نیافتنی است خود بخشی از اندیشه تاریخ است. بررسی اندیشه آرمان شهری راهی برای آشنایی با شیوه تفکر و آرزوهای نیاکان است و همچنین آگاهی از نگرش آنان نسبت به هستی آدمی و زندگانی اجتماعی است. (اصیل، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵).

در متون باستانی از شهرها و کاخ هایی آرمانی نام برده شده است، که در اینجا دو آرمان شهری که ویژگی های مربوط را دارند بیان می شود.

۱.۵ ور جمشید

یکی از آرمان شهرهای ایرانی «ور» جمشید است. این شهر در ایران ویج و زیر زمین و کوه بنا شده است. «ور جمکرد در ایران ویج زیر زمین ساخته شده است» (مینوی خرد، پرسش ۶۱، بند ۱۵). ور جمکرد میان پارس است به سرواک چنین گوید که (ور) جمکرد زیر کوه

چمگان است (بندهش، بخش چهاردهم، بند ۱۹۹). دوران جمشید سومین پادشاه پیشدادی عصر طلایی است چون آفریده ها بی مرگ هستند و در آنجا از گرما و سرما و پیری خبری نیست: «اندر شهریاری من نه باد سرد باشد نه (باد گرم، نه بیماری و نه مرگ) (وندیداد، فرگرد دوم، بند ۵). مدت فرمان روایی و ویژگی های دوره جمشید در رساله ائوگمدنچا چنین است: که ششصد و شانزده سال و شش ماه و شانزده روز این جهان بی مرگ و بی پیری و بی گرسنگی و بی دشمنی فراز داشت، و از آفریدگان اورمزد باز داشت» (وندیداد، بند ۹۴).

به شهریاری او خوردنی و آشامیدنی نکاستنی، جانوران و مردمان، هر دو بی مرگ و آنها و گیاهان هر دو نخشکیدنی بود» (زامیاد یشت، کرده ششم بندهای ۳۱ و ۳۲). چون چنین شرایطی در دوران حکومت جمشید بود، جمعیت چارپایان، ستوران، مردمان و... افزایش یافت از این رو جمشید با ابزار: سوفارزرین و اشتراپی (=شلاق، دشنه)، که اورمزد در اختیارش قرار داده بود سه بار زمین را گسترانید.

بی مرگی و نبود بیماری و پیری و مرگ و نه سرما و گرما در حکومت جمشید، نشان تصویر بهشتی است که خاص مکان های ایزدی است.

اهورا مزدا سرانجام سخت و طاقت فرسایی را به دلیل زمستان و سرما برای جمشید پیش بینی می کند و بدین سبب به جمشید دستور می دهد، "وری" بسازد که آفریده ها در درون آن قرار گیرند تا از نابودی در امان باشند.

«پس وری را بساز به درازی یک چرتو، بر هریک از چهار طرف، بدانجا تخمه چارپایان، ستوران، مردمان، سگان، پرندگان و آتش های سرخ سوزان را ببر» (وندیداد، فرگرد دوم، بند ۲۵).

در بندهش آمده است: جمکرد را گوید که (جم) زیر زمین به نهفتگی خانه ای ساخت به شگفتی روشن است که تابستان و زمستان (بر آن) چیره نشوند. در آن از همه چیزهای گیتی وجود دارد (بخش هفدهم، بند ۲۱۰). هنگامی که بر پای میجدد جهانی رخ نماید همه موجودات از ور بیرون می آیند و باز آرایی جهان که نوعی رستاخیز است شکل می گیرد.

باز آرایی در مینوی خرد چنین آمده است: آنگاه در این ور گشاده شود و مردمان و گوسفندان و آفریدگان اورمزد از آن ور بیرون آیند و جهان را باز آریند (پرسش ۲۶، بند ۳۰-۲۹).

ور جمشید نمونه اعلای اشه است «در ور انسان در یک نظم متعالی و ثابت می زید و زیندگان پارسای ور همان کسانی اند که برای بازآرایی جهان، در ابتدای هوشیدر ماه می آیند، و با فرشگرد نیز پیوند درونی و بیرونی دارد» (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

ور جمشید که برای حفظ جان موجودات در برابر سرما (=دیو ملکوسان) که نماد اهریمن است ساخته شده است در عین حال با گردش سال که نوعی باز آفرینی جهان است مرتبط است. همانطور که ور حافظ آفریده های درون خود در برابر دیو ملکوسان است ایزد ریشونین، سرور و نگهبان گرمای نیمروز نیز حافظ گیاهان در برابر دیو سرما است. وقتی دیو سرما به جهان هجوم می آورد این ایزد در زیر زمین پناه می گیرد و آب های زیر زمین را گرم نگاه می دارد تا گیاهان از بین نروند. بازگشت سالانه او در بهار بازتابی از پیروزی نهایی خیر، نوید شادی و امید به رستاخیز است. همچنین جشن ریشونین بخشی از جشن نوروز است، و جمشید نیز ابداع گر جشن نوروز بیان شده است.

پس داستان "ور" مبارزه با دیو سرما و آغاز بهار، زایش و نوزایی است که با فرهنگ زراعی ارتباط دارد و بیانگر فرشگرد است.

ور جمشید از نظر شکل و کالبد یک شهر است ولی از لحاظ روابط اجتماعی خبری از آن نیست. بنابراین «اعضای شهر فی ذاته هویت فردی ندارند تا رابطه بین آنان مصداق یابد. آنان کل همبسته ولی بی شکلی هستند که تنها در لفظ انسانند» (رضائی راد، ۱۳۸۹: ۲۲۹) پس ور یک تمثیل و یک الگوی قدسی است که بازآرایی بهشت از دست رفته را دنبال می کند.

۲.۵ کنگ دژ

سازنده این دژ سیاوش است: و از سیاوش این سودها بود، مانند زادن کیخسرو، ساختن کنگ دژ، کنگ دژ که سیاوش بامی (=سیاوش درخشان) ساخت (مینوی خرد، پرسش ۴۶، بند ۵۸-۵۷ و زند بهمن یسن، فصل هفتم، بند ۱۸). سیاوش با نیروی اورمزد و کمک امشاسپندان این ور را ساخت: در باره سیاوش پیدا است که ورجاوندی او چنان بود که فرّه کیانی کنگ دژ را با دست خویش (و) نیروی هرمز و امشاسپندان بر سر دیوان بساخت (روایت پهلوی، فصل ۴۹، بند ۱).

محل این شهر در شرق بیان شده است: مینوی خرد پاسخ داد که کنگ دژ در سوی شرق نزدیک (دریاچه) سدویس گمارده شده است در مرز ایرانویج (همان، پرسش ۶۱، بند ۱۴-۱۲). و به ناحیت خراسان بر زبَر دریای فراخکرد است (بند هشت، بخش چهارم، بند ۱۹۸). مشخصات این شهر در روایت پهلوی چنین بیان شده است: «نخستین دیوار آن سنگی، دومین پولادین، سومین آبگینه ای، چهارمین سیمین، پنجمین زرین، ششمین کهربایی و هفتمین یاقوتی است. ۷- کوشک آن سیمین و دندان (کنگره) آن زرین است. چهارده کوه و هفت رود قابل کشتیرانی و هفت مرغ در آن است که می توانند با قدرت آن را پاسداری کنند. ۸- زمین اش چنان نیک است که اگر خری بمیزد (ادار کند)، به یک شب علفی به بلندی مردی برود. ۹- آن را پانزده در است که در بلندی، هریک بیرون از (بیش از) بلندی پنجاه مرد است. ۱۰- بلندی خود کنگ چندان است که اگر مرد جنگی تیری رها کند، باشد که به سر کنگ برسد، باشد که نرسد. ۱۱- از دری تا هفتصد فرسنگ است و یاقوت، زر، سیم و دیگر گوهرها و خواسته نیک در آن بسیار فراوان است. ۱۲- پشتون گشتاسپان با یک هزار شاگرد که قبای سمورسیاه دارند در آن است. ۱۴- مردم و دیگران که در آنجا هستند هر نیکی که ایشان را باید پس ایشان را باشد، آفت کم است. ۱۵- زندگی ایشان بیش از کسی است که صد و پنجاه سال می زید و تا تن پسین. ۱۶- به درستی آن یزش (نیایش) را بر پا دارند. ۱۷- همه مردم دین بردار (دین دار) و پرهیزگار هستند و مردم تا آن زمان که پشتون آید از آن جا به ایرانشهر باز دارند و پشتون خداوند و خداوند دین را باز به تخت نشاند و دین را برتر کند و آن گاه به کنگ باز رود و هر که بخواهد دوباره ریاست دینی کشور را برقرار کند، بیاید و برقرار کند و باز به کنگ رود و تا زمان فرسگرد آن جا باشد، پیروزی هر مزده، امشاسپندان و زنشن (کشتن) نابودی و انهدام اهریمن و دیوان و فرزندان و آنها.

با توجه به مشخصات کنگ دژ می توان گفت:

- هفت دیوار و باروی آن که هر دیوار جنس جداگانه ای دارد یاد آور طبقات هفتگانه آسمانی و هفت سیاره هستند، و همچنین تداعی کاخ کی کاوس را می کند که خود مدل کوچکی از تجدید حیات عالم است و نیز کاخ دیاکو در هگمتانه الگویی از هفت باروی کنگ دژ است. باروهای کنگ دژ علاوه بر کارکرد طبیعی و دفاعی، مرز میان جهان اهورایی و جهان اهریمنی است و شهر را از قلمرو نیروهای اهریمنی جدا میکند.

- نکته مهم تر سویه فرشگردی و رستاخیزی آن است. کریستن سن معتقد است که کنگ دژ تقلیدی است از ور جمکرد (رک رضائی راد، ۱۳۸۹: ۱۷۰)، و بنابراین همانند آن، با عالم فرشگرد مرتبط است. وجود چهرهای رستاخیزی و جاویدان در این کنگ دژ مانند کیخسرو و پشوتن که در این آرمان شهر نقش ایفا می کنند بر ماهیت فرشگردی آن می افزاید.

- از کنگ دژ است که رستاخیز شاهنشاهی ایران آغاز می شود، زیرا خورشید چهر یکی از پسران زردشت در آنجا سکونت دارد و اوست که بر سپاهیان پشوتن در آخرین جنگ فرماندهی خواهد کرد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۳).

آرمان شهر، بنای خود را از اسطوره می گیرد، از آنجا که در اسطوره، بهشت برین در فرشگرد رخ می دهد، لذا آرمان شهری در صدد محقق کردن آن است، بنابراین: آرمان شهر ایرانی تصویری از جهان کیهانی است.

" " " در صدد بازآرایی بهشت نخستین از طریق فرشگرد است.
" " " فرشگردی در فضایی کوچک است.
" " " در عالم مثال قرار دارد نه در عالم عین.
" " " آخرین منزلگاه پویش تاریخ است.
" " " مرز میان ایران و انیران است و بیانگر وطن و ملیت در اندیشه ایرانیان است.

" " " نگرش اسطوره ای و ادراک راز آمیز نسبت به هستی و جهان است و لذا مقدّس است.

" " " افقی را تصویر می کند که انسان با سلوک می تواند به سعادت برسد. (رک، رضائی راد، ۱۳۸۹: ۲۳۱-۲۲۷).

آرمان شهر همواره تحت عنایات پروردگار است که با مشیت او بنیاد گذاری و نگاه داشت می شود.

ساکنان آرمان شهر به خاطر دین و یا عمل صالح در آن مسکن گزیده اند. آرمان شهر به وسیله انسان های اشومند ساخته شده که آنان نمایندگان اورمزد در زمین بودند. آرمان شهر تیلور شهر ارته و آرمان شاهی است، زیرا شاه که نماینده اورمزد بر روی زمین است آن را ساخته است. همانطور که گفته شد «شاه دارنده فره ایزدی و برگزیده

خداست، و فقط در برابر خدا مسئول است نه در برابر خلق، اعم از خلق دارا و نیرومند، و خلق ندار و ناتوان، او برگزیده خداست، پس مشروعیت او فقط ناشی از این برگزیدگی است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱). طبق این نظریه، مردم، یعنی هیچیک از افراد طبقات نمی‌توانند او را خلع کنند.

آرمان شهر در سرزمین‌های مثالی شکل می‌گیرد که مقدس است. پس آرمان شهر باید ویژگی‌های سرزمین مقدس را داشته باشد. بنابراین رابطه گسست‌ناپذیری با آن دارد. پس بهشت برین و سرزمین مقدس دو مبنای آرمان شهر است. لازم است در اینجا توضیحاتی در باره دوسرزمین اسطوره‌ای و مقدس یعنی خونیرس و ایرانویج، بیان شود.

۳.۵ آرمان شهر و سرزمین مقدس

آرمان شهر در سرزمینی ایجاد شده است که آن سرزمین مقدس است. نام این سرزمین مقدس در متون باستانی "خونیرس" (خونیره) است.

در فرآیند آفرینش دوازده هزار ساله؛ در پایان سه هزار ساله دوم و آغاز سه هزار سال سوم اهریمن به شکل ماری بر زمین می‌جهد بر اثر این حمله زمین می‌لرزد و در نتیجه این لرزش کوه‌ها و پستی و بلندی‌ها به وجود می‌آیند. ایزد تیشتر باران می‌بارد و رودها و دریاها پدید می‌آیند و زمین به هفت بخش یا قلمرو تقسیم می‌شود. این حادثه در بندهش چنین بیان شده است:

هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او پدید آمدند، زمین را همه جانم بگرفت، به هفت پاره بگسست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب شد. پاره‌ای به اندازه نیمه‌ای (در میان و شش پاره دیگر) پیرامون (آن قرار گرفت) آن شش پاره به اندازه خونیرس است که او (آنها را) کشور نام نهاد، زیرا (ایشان را) مرز بود، چنان (که) پاره‌ای را (که) به ناحیه خراسان است، کشور آرزو، پاره‌ای را (که) به ناحیه خاوران است کشور سَوَه، دو پاره‌ای را (که) به ناحیه نیمروز است کشور فرَدَدَش و ویدَدَش، دو پاره را (که) به ناحیه اباختر است کشور وُروبرش، وُروجش خوانند. آن را که میان ایشان و به اندازه ایشان است خونیرس خوانند (بندهش، بخش نهم، بند ۷۵-۷۴).

خونیرس اقلیم مرکزی بنا به متون اوستایی و پهلوی دارای مشخصاتی به شرح زیر است:

۱. کشور درخشان (رشن یشت، بند ۱۵ و هات ۵۷، بند ۳۱ و مهریش ۱۵).

۲. همه گونه نیکی در خونیرس بیش از دیگر اقلیم ها آفریده شده است (بندهش، بخش نهم، بند ۷۵).

۳. مساحت خونیرس به اندازه شش قلمرو دیگر است (همان).

۴. سرزمین روشن چشم و خورچشم (وزیدگیهای زادسپرم، بخش ۳۵، بند ۱۴).

۵. هریک از اقلیم ها سروری دارند، اما سرور اقلیم خونیرس، زردشت است (بندهش، بخش چهاردهم، بند ۱۹۶).

۶. کوه های اساطیری مانند مانند کوه هوگرو رشته کوه تیرگ البرز از این سرزمین می گذرند و همچنین رودهای مقدّس، وهرود، ارنگ، اردوی، وه دائیتی، در این سرزمین روان هستند (همان، بخش نهم، بند ۷۸-۷۶).

۷. کیان و یلان در خونیرس آفریده شوند، بهدین مزدیسنان نیز به خونیرس آفریده شد، آنگاه به دیگر کشورها برده شد. سوشیانس را نیز در خونیرس زائید که اهریمن را نابود کند و تن پسین کند (همان).

قرار گرفتن در مرکز و وجود عناصر مقدّس، قداست منحصر به فردی ایجاد کرده است و چنان است که ییاده می گوید: مرکز نمونه اعلاّی حریم قدسی و واقعیت ناب است، چنان که همه نمادهای دیگر واقعیت ناب، مانند (درخت زندگی، درخت بی مرگی و چشمه جوانی، و غیره) در کانون قرار دارند (الیاده، ۱۳۹۰: ۳۱).

در مرکز «خونیرس» که خود مرکز هفت اقلیم است «ایرانویج» قرار گرفته است. یعنی ایرانویج در مرکز مرکز جای دارد. این سرزمین نقطه کانونی و ناف زمین است. آرمان شهر در این نقطه کانونی قرار دارد.

مرکز ناف زمین و محلی است که آفرینش از آنجا آغاز می شود: در مرکزیت شهر سرب جلیل دنیا را چون جنینی آفرید، همان گونه که رشد جنین از ناف آغاز می شود، خداوند نیز خلقت جهان را از ناف آغاز کرد و از آنجا به هر سو گسترانید (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۵۳).

ایرانویج را اهورامزدا بر کنار رود دائیتی آفرید است و ویژگی هایی به شرح زیر دارد:

۱. ایرانویج بهترین سرزمین است (بندهش، بند ۲۰۵ و مینوی خرد پرسش ۴۳ بند ۲۴).

۲. فرّه ایزدی دارد که از آن تیره های ایرانی است (آبان یشت، بند ۴۲، زامیاد یشت بند ۶۴).

۳. ور جمشید در این سرزمین است (وندیداد، فرگرد دوم).

۴. رود مقدس وه دائیتی در ایران ویج جاری است (بندهش، بند ۹۷).
۵. انجمن اهورا مزدا با ایزدان مینوی برای مقابله با دیو سرما در ایرانویج تشکیل شد (وندیداد، فرگرد دوم).
۶. آفرینش گاو یکتا آفریده و کیومرث در ایرانویج است. رشته کوه تیرگ که دروازه دوزخ و پل چینود بر آن است در ایرانویج است (بندهش، بند ۲۱ و ۷۱).
۷. میدیوماه پسر عموی زردشت در ایرانویج به زردشت ایمان آورد (همان، بند ۲۳۵).

۲۵- ونیکی اش این است که زندگی مردم در آنجا سیصد سال است ۲۶- وزندگانی
گاو و گوسفندان صد و پنجاه سال ۲۷ و درد و بیماری کم دارند ۲۸ دروغ نمی گویند ۲۹ شیون و مویه نمی کنند ۳۰ دیوآز به تن آنان کمتر مسلط است ۳۱ وده مرد از نانی (غذایی) که می خورند سیر می شوند ۳۲ و به هر چهل سال از زنی و مردی فرزندی زاده شود ۳۳ و قانونشان بهی و دینشان پوریوتکیشی است ۳۴ و چون بمیرند پارسایند ۳۵ (=سرکرده) آنان گوید است و سرور پادشاهشان سروش است (مینوی خرد، پرسش ۴۳).

بر این پایه، ایرانویج که در مرکز است اهمیتی ویژه دارد، بدین معنا که فضاهای قدسی مانند نیایشگاه ها، و سرزمین های اسطوره ای، مرکز عالم به شمار می روند. این مکان ها، محور جهان هستند که پیوستگاه مراتب هستی یعنی آسمان (بهشت) زمین و زیرزمین (دوزخ) پنداشته می شوند (تهامی، کاویانی راد، ۱۳۹۴: ۳۵).

آرمان شهر ایرانی از روی الگوی مثالی و در دو سرزمینی آرمانی که خود تجلی بهشت ازلی اند شکل گرفته و ساخته شده است. بنابراین آرمان شهر نماد اعلاهی بهشت برین است و مفهومی نیرو بخش و حرکت آفرین برای غلبه خیر بر شر و استقرار سامان سیاسی بهی است.

۶. نتیجه گیری

شهر ایران ریشه در دین دارد، آرمان شهری، حرکتی اجتماعی است که مبارزه با نیروی اهریمنی و بدی را دنبال می کند و می خواهد فضایی ایجاد کند که خیر و نیک باشد؛ یعنی محقق کردن بهشت برین. در اسطوره آفرینش، اهریمن از زمانی که از دنیای روشنایی و نور آگاهی یافت، به دلیل طبیعت ویرانگرش، به جهان روشنایی می تازد، واز اینجا نبرد نیک و بد آغاز می شود. در این میان انسان که دستیار اورمزد است، باید کوشش کند نیروهای اهریمنی

را از بین ببرد. بنابراین، نبردی مستمر را باید دنبال کند. بر اساس اسطوره، نیروهای اهریمنی به تدریج تحلیل می روند تا اینکه در نبرد انجامین نابود شوند. در این نبرد، آرمان شهر خود یک اندیشه جمعی برای محقق کردن اجتماعی بدور از شر است، روشی که در آن فارغ از شر و بدی، انسان بتواند در آرامش زیست کند. ولی شهر آرمانی بدون وجه شهریاری آرمانی و آشون (پارسا) غیر ممکن است. چون شهریاری، نماد وحدت طبقات مختلف مردم و عامل حفظ تمامیت ارضی کشور بود. او عامل اجرای اهداف آرمانی و خیرخواهانه به شمار می رفت، شاهی که عامل نیات آرمانی بود می بایست ویژگی ها و صفاتی را داشته باشد و به مقام آشویی رسیده باشد. فره، نژاد، اقتدار، عدالت، دینداری، خرد، جوانمردی، تربیت از جمله ویژگی های شهریاری است.

پس:

- مبنای آرمان شهر، بهشت برین است که در فرسکرد اتفاق می افتد.
- شهر آرمانی، با شاه آرمانی محقق می شود.
- شهر در نقطه کانونی سرزمین مقدس (خونیرس و مرکز آن ایرانویج) قرار دارد، و شاه از این نقطه کانونی بر تمام هفت اقلیم فرمانرواست. قرار گرفتن در مرکزیت عالم، یعنی اینکه شعاع حاکمیت و منویات شاه بر همه هفت اقلیم یکسان اعمال گردد، و همه از الطاف شاهی که جنبه معنوی دارد بهره مند شوند.
- مبنای قدرت یافتن شاه در اسطوره فره است و در تاریخ، اقتدار نظامی با تکیه بر دین است.
- شاه آرمانی و آرمان شهری هر دو مبنای دینی و مذهبی دارند و حرکتی هستند برای از بین بردن نیروهای اهریمنی.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد (۱۳۷۰). *اسطوره زندگانی زردشت*. تهران: کتابسرای بابل.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
- اصیل، حجت اله (۱۳۹۳). *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نی.
- الیاده، میرچاه (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- الیاده، میرچاه (۱۳۷۲). *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.
- اوستا* (۱۳۷۵). گزارش و پژوهش، جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.

- بندهش (۱۳۸۰). گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ اساطیر ایران، تحریر سیروس شمیسا، تهران: نشر علمی.
- پیگولوسکیان (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت اله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۵۵). فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، تهران: دانشگاه تهران.
- تهامی، مرتضی، کاوایی راد، مراد (۱۳۹۴). «تبیین قلمرو و فضای برگزیده در اندیشه و اسطوره ایرانیان باستان»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال پانزدهم، شماره ۳۷.
- راشد محصل، محمد تقی، تهامی مرتضی (۱۳۸۷). «سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره های پیشدادی و کیانی»، دو فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم، پاییز و زمستان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو.
- زمانی، حسین (۱۳۸۶). «شاه آرمانی در ایران باستان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره هفتم.
- رلف نارمن، شارپ (۱۳۸۴). فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز: پازینه.
- زند بهمن یسن (۱۳۷۰). تصحیح، آوانویسی و برگردان فارسی، محمد تقی راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ساموئیل ادی کینگ (۱۳۹۲). آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاهنامه (۱۳۹۶). ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: کتابهای جیبی.
- عالیخانی، بابک (۱۳۷۹). بررسی لطایف عرفانی در نصوص اوستایی، تهران: هرمس.
- عفیفی، رحیم (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایران، تهران: توس.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸). بهرام فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ماتیگان یوشت فریان (۱۳۶۵). آوانویسی و ترجمه محمود جعفری، تهران: فروهر.
- مجمل التواریخ والقصص (۱۳۸۳). تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مینوی خرد، ۱۳۶۴، ترجمه احمد تفضلی: انتشارات توس.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴). به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷). دین های ایرانی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان پدیده.
- وزیدگی های زاد سپرم (۱۳۸۵). پژوهش محمد تقی راشد محصل: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۶). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

شاه آرمانی و آرمان شهری ۳۷

هرودت (۱۳۸۳). تاریخ هرودت، ج اول، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷). فره ایزدی و حق الهی پادشاهان، مجله اطلاعات سیاسی -
اقتصادی، خرداد و تیر، شماره ۱۳۰ - ۱۲۹.

هینلز، جان (۱۳۷۱). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران: کتابسرای
بابل - چشمه.

جامعه آرمانی در قرآن کریم، محمدی آشنایی (۱۳۹۲). <http://rasekhoon.net/artiche/>.